گفت‌وگوی «جوان» با ماموستا عبدالکریم فتاحی از همرزمان حاج‌احمد متوسلیان در کردستان

هنوز منتظریم کاک احمد به مریوان بازگردد

■ علیرضا محمدی

اوایل خرداد ۱۳۵۹ بود که به حاج‌احمد متوسلیان مأموریت داده شد برای آزادسازی مریوان، به این شهر برود. حاج‌احمد پیش از مریوان از همان اوایل شروع درگیری‌ها در کردستان به این خطه آمده بود و در شهرها و مناطقی چون بوکان، سقز، بانه، سنندج، پاوه و... حضور یافته بود. وقتی که او به مریوان می‌رود، ماموستا عبدالکریم فتاحی نوجوانی ۱۵ ساله بود. عبدالکریم به یاد می‌آورد چطور ضدانقلاب برای تصرف پادگان مریوان با هم مشورت می‌کردند که ناگهان هلی‌کوپتر حاج‌احمد و یارانش در پادگان محاصره شده مریوان فرود می‌آید و از آن روز به بعد، ورق علیه ضدانقلاب برمی‌گردد و مریوان چهره دیگری به خود می‌گیرد. به مناسبت ۱۴ تیرماه سالروز ربایش حاج‌احمد متوسلیان در سال ۱۳۶۱ به سراغ جانباز فتاحی رفتیم تا با این پیشمرگ کرد مسلمان مقاطعی از خاطرات حاج‌احمد در جبهه‌های غرب را مرور کنیم.

اولین بار حاج‌احمد را کجا دیدید؟ آن زمان مریوان چه شرایطی داشت؟

من اولین بار ایشان را در سپاه مریوان دیدم. حاجی یک جوان بلندبالا و پرجذبه بود. درعین حال سادگی و مهربانی خاص خودش را داشت. هنگام دیدارمان شهر مریوان از لوث ضدانقلاب پاکسازی شده بود.

حاج‌احمد اوایل خرداد ۵۹ به شهر ما آمد. من نوجوان ۱۵ ساله‌ای بودم و یادم است که مدت‌ها از محاصره پادگان مریوان توسط ضدانقلاب می‌گذشت و اختلافات داخلی بین خود گروهک‌ها باعث شده بود حمله به پادگان را به تأخیر بیندازند.

تنها دو روز قبل از آنکه حاج‌احمد و همراهانش به مریوان بیایند، گروه‌های محاصره‌کننده پادگان برای حمله به آنجا با هم مشورت می‌کردند.

گفته می‌شد اختلافی بین آنها درگرفته که همین اختلاف باعث درگیری درونی‌شان می‌شود. گویی کردهای عراقی که برای کمک به ضدانقلاب داخلی آمده بودند درخواست داشتند سلاح‌های سنگین به آنها تعلق بگیرد و گروه‌های داخلی هم با این مسئله مخالفت می‌کنند.

به خواست خدا این اختلاف‌ها باعث می‌شود دیرتر به فکر حمله به پادگان بیفتند و در همین زمان هلی‌کوپتر حاج‌احمد در پادگان می‌نشیند و ورق برمی‌گردد.

چطور شد که فرماندهان تصمیم گرفتند متوسلیان را به مریوان بفرستند؟

قبل از اینکه به سؤال‌تان جواب بدهم، خوب است به این نکته اشاره کنم که حضور حاج‌احمد در مریوان به فاز دوم اغتشاشات در کردستان مربوط می‌شود.

بار اول شهید چمران از پاوه تا ارومیه را پاکسازی می‌کند اما ورود هیئت حسن نیت و مذاکراتی که با گروهک‌ها انجام می‌دهند باعث می‌شود هشت ماه آتش‌بس در منطقه برقرار شود که ضدانقلاب از این موضوع استفاده می‌کنند و دوباره در شهرها و مناطق مختلف کردستان مسلط می‌شوند.

آنها که از جغرافیای کردستان آگاهی دارند، می‌دانند که در این خطه دو شهر پاوه و مریوان موقعیت سوق‌الجیشی دارند. به همین خاطر ضدانقلاب تمرکز زیادی روی مریوان می‌کنند و این شهر را به جز پادگان به تصرف درمی‌آورند اما در مورد سؤال‌تان باید عرض کنم که من روایت آمدن ایشان به مریوان را از زبان یکی از دوستان شنیدم.

ایشان تعریف می‌کرد یک بار در کرمانشاه به خدمت شهید بروجردی رفته بودم که دیدم بروجردی خیلی ناراحت است. علتش را پرسیدم که گفت مرز نیروهای انقلاب در مریوان به سیم خاردار دور پادگان محدود شده و الباقی این شهر و حومه‌اش در اختیار ضدانقلاب است.

شهید بروجردی نگران وضعیت مریوان بود و به همین خاطر یکی از فرماندهان شجاع که سابقه حضور در میادین مختلف را داشت انتخاب می‌شود تا به مریوان بیاید و آنجا را از وجود ضدانقلاب پاک کند. این فرمانده حاج‌احمد متوسلیان بود.

کار حاج‌احمد در مریوان چطور پیش رفت؟

ایشان به محض ورود به شهر پاکسازی منطقه را از داخل پادگان شروع کرد. قرار می‌شود نیروها به دو دسته تقسیم شوند. حاجی به همراه همرزمانش به سمت قبرستان می‌روند و بچه‌های ارتش هم از جاده اصلی وارد شهر می‌شوند.

با ابتکار عملی که رزمنده‌ها به فرماندهی حاج‌احمد نشان می‌دهند، شهر ظرف ۲۴ ساعت پاکسازی می‌شود. بعد حاج‌احمد فرماندهی سپاه این شهر را برعهده می‌گیرد و از آن به بعد ما در خدمت ایشان بودیم.

وقتی که حاج‌احمد به مریوان آمد بسیاری از مردم به خاطر ناامنی‌های ایجاد شده از شهر خارج شده و به مناطق مرزی رفته بودند، بعد که پاسدارها مستقر شدند و مسئولیت شهر را برعهده گرفتند، مردم با دیدن رفتار خوب آنها اعتماد کردند و رفته رفته به شهر برگشتند.

گفته می‌شود یکی از رموز موفقیت حاج‌احمد در کردستان، توجه و اعتمادش به مردم بومی‌بود، شما برخورد ایشان با مردم را چطور دیدید؟

اینکه می‌گویید حاج‌احمد به مردم اعتماد می‌کرد، ما به عینه دیدیم. ایشان شب و روز مأموریت‌هایش را با بچه‌های بومی منطقه می‌رفت. رفتارش با یک پیشمرگ کرد مسلمان با یک رزمنده‌ای که مثلاً از تهران یا اصفهان آمده بود فرقی نمی‌کرد. ایشان مصداق بارز اشدا علی الکفار و رحما بینهم بود. حتی به خانواده دشمنانش هم رحم می‌کرد و جوانمردی را در حق آنها روا می‌کرد. یک بار حاج‌احمد در شهر با یک خانم مستمند با دو فرزند صغیرش روبه‌رو می‌شود.

می‌پرسد شما که هستید و آیا سرپرستی دارید؟ چون در آن لحظه حاج‌احمد لباس شخصی داشت، آن خانم می‌گوید پدر این بچه‌ها از کومله‌ها بود و در جنگ کشته شده است.

> خیلی‌ها با گریه از حاجی خداحافظی کردند. ایشان تنها یک‌سال و چند ماه بین ما بود اما مردم و خصوصاً همرزمانش آن قدر او را دوست داشتند که نمی‌توانستند رفتنش را قبول کنند. حاج‌احمد یک سخنرانی کرد و برای همیشه از پیش ما رفت. می‌دانیم که ایشان یک مدت در جبهه جنوب بود و بعد هم که به سوریه و لبنان رفت

حاج‌احمد آنها را به سپاه می‌آورد و لباس و غذای گرم می‌دهد.

بعد دو نفر را می‌فرستد تا در مورد وضعیت زندگی آن خانم تحقیق کنند. می‌روند و در برگشت می‌گویند آنها هیچ چیز ندارند. بعد از آن حاج‌احمد حقوق اندک خودش را نصف می‌کند و به آن زن و بچه‌هایش می‌دهد و حتی برای‌شان خانه می‌سازد.

چند سال پیش که به مریوان رفته بودیم می‌دیدیم که هنوز یاد حاج‌احمد بین مردم شهر زنده است. به نظر شما چه چیزی باعث می‌شود که بعد از این همه سال یاد یک سردار در دل مردم منطقه زنده بماند؟

این مورد را باید در رفتار افرادی چون حاج‌احمد جست‌وجو کنیم. من خودم شاهد بودم یک‌بار که حاج‌احمد به دزلی می‌رفت، در راه به دو پیرمرد روستایی برخورد. آنها با پای پیاده به خانه‌شان می‌رفتند که حاج‌احمد از آنها خواست سوار شوند و مسافتی را با او بیایند. چون دو پیرمرد سن و سال زیادی داشتند، حاجی رسم ادب را هم به جا آورد و خودش در عقب وانت نشست و از آن دو پیرمرد خواست جلو بنشینند.

آن روز از سه راه حزب‌الله تا دزلی حاجی که یک فرمانده بود، این‌طور مسیر را طی کرد. خب این رفتارها باعث جذب مردم می‌شد. پیرو همان حرفی که شما زدید و گفتید هنوز هم مردم مریوان حاجی را دوست دارند، حدود ۱۰ سال پیش بزرگداشتی برای ایشان در مریوان برگزار شده بود. پوسترهای حاج‌احمد در سراسر شهر نصب شده بود.

یک ماه بعد از تمام شدن مراسم، وقتی تعدادی از مسئولان به مریوان آمدند ما آنها را به سطح شهر بردیم و پوسترهای تصاویر حاج‌احمد را نشان‌شان دادیم. حتی یک سر سوزن به این پوسترها لطمه وارد نشده بود.

مردم آن قدر حاجی را دوست داشته و دارند که مدت‌ها تصاویر ایشان بدون اینکه پاره شود یا لطمه‌ای ببیند، در سطح شهر دیده می‌شد.

شما یکی از نیروهای حاج‌احمد بودید، به لحاظ فرماندهی، چه خصوصیاتی را در حاج‌احمد دیدید که جذب ایشان شدید؟

غیر از اعتماد و توجهی که حاج‌احمد به نیروهایش داشت، ایشان فرماندهی پشت میزنشین نبود. کسی به یاد ندارد یک عملیات در مریوان انجام شده باشد و خود حاج‌احمد در آن شرکت نکرده باشد.

همیشه پیشاپیش نیروهایش حرکت می‌کرد و اگر موقعیت خطرناکی پیش می‌آمد، جلوتر از نیروهایش بود. شب‌ها هم که از مأموریت برمی‌گشتیم، حاج‌احمد دیرتر از همه نیروها می‌خوابید و تا خیالش از اوضاع راحت نمی‌شد، به استراحت نمی‌پرداخت.

پیش می‌آمد که ایشان در شرایط خاص خودش آذوقه و مایحتاج نیروها را تا مقرشان که معمولاً روی بلندی‌ها و جاهای صعب‌العبور بود می‌برد و این‌طور نبود که بگوید چون من فرمانده هستم، کس دیگری باید کارهای پشتیبانی را انجام بدهد. الان در کردستان، مریوان بیش از هر جای دیگری پاسدار بومی دارد. علتش هم وجود حاج‌احمد متوسلیان است.

روز رفتن حاج‌احمد از غرب به جبهه‌های جنوب را یادتان است؟ آن روزها حال مردم و یاران حاج‌احمد چطور بود؟

خیلی‌ها با گریه از حاجی خداحافظی کردند. ایشان تنها یک‌سال و چند ماه بین ما بود اما مردم و خصوصاً همرزمانش آن قدر او را دوست داشتند که نمی‌توانستند رفتنش را قبول کنند. حاج‌احمد یک سخنرانی کرد و برای همیشه از پیش ما رفت.

می‌دانیم که ایشان یک مدت در جبهه جنوب بود و بعد هم که به سوریه و لبنان رفت. روزهایی که حاجی در جبهه جنوب بود انتظار داشتیم دوباره به جبهه غرب و مریوان برگردد اما سفرش به سوریه پیش آمد و بعد هم که در لبنان به اسارت درآمد. وقتی خبر اسارتش آمد، کسی نمی‌توانست یا نمی‌خواست باور کند که حاجی دیگر برنمی‌گردد.

راستش را بخواهید ما هنوز هم منتظریم که احمد متوسلیان به مریوان برگردد. مردم اینجا هنوز او را برادر احمد یا کاک‌احمد صدا می‌زنند. کردها وقتی کسی را دوست داشته باشند او را برادر صدا می‌زنند. وقتی هم که برای یک نفر بزرگی قائل باشند، او را کاک صدا می‌زنند. برای ما یاد کاک‌احمد هنوز زنده است و هنوز منتظریم روزی به مریوان بازگردد.

ماموستا فتاحی مشغول روایتگری در یادمان‌های دفاع مقدس

روایت

روایتی از زندگی جاویدالاثر حاج‌احمد متوسلیان

از مریوان تا برباره مردانه ایستاد

■ مبینا شانلو

بعد از عملیات الی بیت‌المقدس بود که خبر تلخ حمله ارتش رژیم صهیونیستی به خاک لبنان تعدادی از مسئولان را بر آن داشت تا با اعزام گروهی از رزمنده‌ها راه‌های مساعدت به مردم مظلوم و بی‌دفاع لبنان را بررسی کنند؛ تا اینکه به این منظور تیپ محمد رسول‌الله(ص) به فرماندهی حاج‌احمد متوسلیان انتخاب می‌شود. پس از وقوع اتفاق‌هایی، چهاردهم تیر ۱۳۶۱ حاج‌احمد متوسلیان و سه همراهش سیدمحسن موسوی (کاردار سفارت ایران)، تقی رستگارمقدم (کارمند سفارت) و کاظم اخوان (خبرنگار و عکاس ایرنا) به محض ورود به خاک لبنان و به‌رغم داشتن مصونیت سیاسی ربوده می‌شوند. این نوشتار گذری است کوتاه بر زندگی تا اسارت جاویدالاثر حاج‌احمد متوسلیان که تقدیم حضورتان می‌کنیم.

■ **کلاس‌های قرآنی در مسجد**

احمد متولد سال ۱۳۳۲ در یکی از محله‌های جنوب تهران بود. با توجه به شغل پدرش، همزمان با تحصیل در مغازه شیرینی‌فروشی پدر کار می‌کرد تا کمک خرج خانواده باشد.

از آنجا که در خانواده‌ای مذهبی و متدین پرورش یافته بود، در همان سال‌های نوجوانی در هیئت‌های مذهبی و کلاس‌های قرآن مساجد جنوب شهر، شرکت می‌کرد و از ظلم رژیم پهلوی آگاه می‌شد. لذا در همان سن و سال کم قدم در میدان مبارزه با طاغوت گذاشت.

■ **هنرستان صنعتی**

متوسلیان سال ۱۳۵۱ موفق به کسب دیپلم از هنرستان صنعتی شبانه شد و سپس به خدمت سربازی رفت. بعد از اتمام دوران خدمت سربازی در یک شرکت تأسیساتی خصوصی استخدام و بعد از چند ماه، به خرم‌آباد منتقل شد. به دلیل فعالیت‌های انقلابی سال ۱۳۵۴ بعد از ساعت‌ها تعقیب و گریز، توسط ساواک دستگیر و روانه زندان شد و بالاجبار مدتی را در زندان خرم‌آباد سپری کرد که با بالا گرفتن موج انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد.

■ **مبارزه با ضدانقلاب**

اسفند ۱۳۵۷ و همزمان با شروع غائله کردستان حاج‌احمد به همراه همرزمانش داوطلبانه عازم بوکان شد و به دلیل ابتکار عمل هوشیارانه و فرماندهی قاطعش توانست کلیه اشرار مسلح را متواری کند و منطقه را از لوث وجود ضدانقلابیون پاکسازی کند. زمستان سال ۱۳۵۸ به او مأموریت دادند تا جاده پاوه- کرمانشاه را که در تصرف ضدانقلاب بود، آزاد کند. عملیات با فرماندهی او و همکاری سپاه پاوه شروع شد و با موفقیت کامل به انجام رسید و پس از مدتی، شهید بروجردی، ایشان را به فرماندهی سپاه پاوه منصوب کرد.

■ **آزادی مریوان**

اوایل خرداد ۱۳۵۹ مأموریت آزادسازی شهرستان مریوان که در تصرف گروهک‌های محارب بود، به حاج‌احمد محول شد. حاج‌احمد پس از ورود به شهر و سازماندهی نیروها، با یورشی سهمگین و برق‌آسا توانست مریوان و مناطق اطراف آن را از لوث وجود گروهک‌ها پاک کند و در این شهر استقرار یابد. چند ماه بعد در دی ماه ۱۳۶۰ و در شب ۲۷ رجب مصادف با بعثت حضرت رسول اکرم(ص) عملیات سرنوشت‌ساز محمد رسول‌الله(ص) از دو محور مریوان و پاوه در منطقه خرمال توسط حاج‌احمد و شهید حاج‌همت رهبری شد که در این محور، رزمندگان اسلام به مرزهای بین‌المللی رسیدند. این عملیات نیز در حقیقت سنگ بنای تأسیس تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) به شمار می‌رود.

■ **شرکت در دفاع مقدس**

حاج‌احمد سال ۱۳۶۰ پس از بازگشت از مراسم حج، مأموریت یافت تا رزم بی‌امان خود را در جبهه‌های جنوب ادامه دهد. پس از مدتی زمینه اجرای عملیات بیت‌المقدس در دستور کار یگان‌های رزمی قرار گرفت. حاج‌احمد علاوه بر مسئولیت خطیر فرماندهی تیپ، در تمامی مأموریت‌های شناسایی شرکت داشت و با نفوذ به قلب مواضع دشمن از نزدیک راهکارهای مناسب عملیات را شناسایی می‌کرد. اولین عملیات او در جنوب فتح‌المبین بود که با موفقیت انجام شد. یک ماه بعد در شب دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ عملیات بیت‌المقدس آغاز شد و در نهایت ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد ۱۳۶۱ رزم‌آوران تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) با جلوداری سردار حاج‌احمد متوسلیان در کنار سایر یگان‌های سپاه به خاک مطهر خرمشهر قدم نهادند. در پی آزادسازی خرمشهر، حاج‌احمد همراه با سایر سرداران فتح خرمشهر به محضر فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی(ره) مشرف شدند.

■ **حضور در لبنان**

هنوز مدت زیادی از آزادسازی خرمشهر و عملیات الی بیت‌المقدس نگذشته بود که خبر تلخ تهاجم ارتش صهیونیستی به خاک لبنان را شنید. او و همراهانش در اواخر خرداد ۱۳۶۱ طی مأموریتی راهی سوریه شدند تا راه‌های مساعدت به مردم مظلوم و بی‌دفاع لبنان را بررسی کنند. در پی دستور بازگشت نیروها به ایران حاج‌احمد تصمیم گرفت برای سنجش اوضاع به لبنان برود اما اتومبیل او و هیئت همراهش هنگام عبور از پست ایست و بازرسی برباره توسط مزدوران فالانژ متوقف و حاج‌احمد متوسلیان، کاظم اخوان، محمدتقی رستگار و سیدمحسن موسوی به رغم مصونیت دیپلماتیک گروگان گرفته شدند و تاکنون از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۶۵

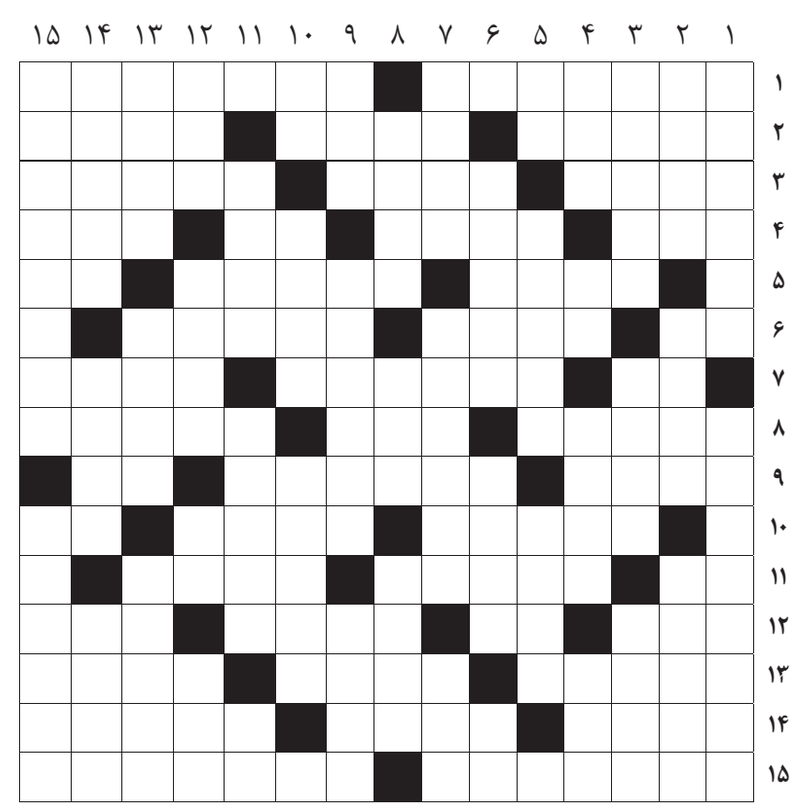

از راست به چپ

■ ۱- نام قدیم همدان- محل نگهداری اسرای جنگی ■ ۲- نویسنده خشم و هیاهو- ورزشی گروهی- نوعی بیماری ژنتیکی ■ ۳- خردکردن نان در آبگوشت- کوه آتشفشانی ایتالیا- محل تقاطع دو دیوار ■ ۴- سازمان جاسوسی امریکا- جنس کارتن- مادر لر- دلیر و شجاع ■ ۵- زانوی در- نویسنده اخبار آدم ربایی- از طوایف غیور ■ ۶- ناپیدا- درست و تمام- اسب اصیل ■ ۷- گندم- طلاق- زبانه آتش ■ ۸- عشایر- نام همسر یعقوب- ظرف‌ها ■ ۹- نوعی بنزین- صیقلی کردن- رمق آخر ■ ۱۰- از قالب‌های شعری- صحرا- افشای راز ■ ۱۱- نوعی موسیقی- بلدرچین- فی الفور ■ ۱۲- بهشت شداد- فرمانده بدن- آشکار- بالاپوش ■ ۱۳- بیماری سرطان خون- فیلم کیمیایی- گردنده ■ ۱۴- خواهر حضرت یوسف- حمام بخار- آفرین ■ ۱۵- حرمسرای قصر- فاکتور

از بالا به پایین

■ ۱- بازی کودکان دیروز- شخصیت رمان گوژپشت نتردام ■ ۲- ارابه- لباس شنا- ستاره ثریا ■ ۳- پیمانه- گیاهی با جوانه خوشبو- تکیه‌گاه ■ ۴- سریع- قورباغه- گلابی- خزنده جدولی ■ ۵- صدمتر مربع- سرزنش- کفش پاشنه بلند روسی ■ ۶- سکونت- گیاهی بیابانی با طعم تند و خوشبو که برای معالجهٔ بعضی امراض ریه و معده به کار می‌رود- آفت گندم ■ ۷- عدد صد در سامانه متریک- آهنگ خواب کودک- فلز چهره ■ ۸- مشهور- شک- پیشانی ■ ۹- وفای به عهد- سازمان بین‌المللی هوانوردی- آمدن ■ ۱۰- برکت و فزونی نعمت- تفرجگاهی در شمال تهران- قاضی ■ ۱۱- عصای چهارپایه - نصیحت- از القاب بزرگان ترک ■ ۱۲- کتاب هندوان- خزنده خون آشام- دست نمکی- رنگ خون ■ ۱۳- از ممالک افریقایی- پوشیده- سنگ محک ■ ۱۴- برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۳۶- سردار- بازیکن اسبق پرسپولیس و تیم ملی ■ ۱۵- جزیره‌ای بین کیش و لاوان- نام دیگر ماوراءالنهر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۲		۱
			۱	۴	۹			
۴	۵							
						۳		۹
۲			۳	۱				
۳	۴		۶					
							۶	
۵					۱			۸
	۹	۸			۵		۳	

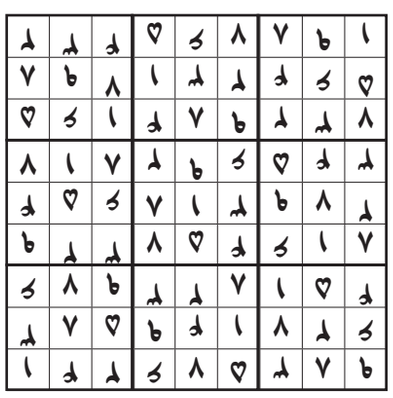

جدول کلمات متقاطع
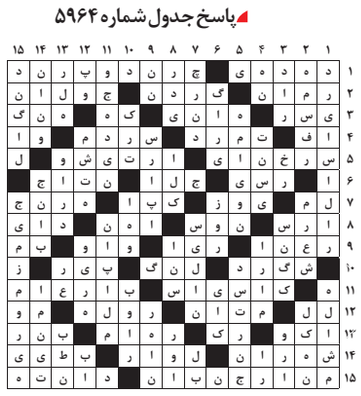
پاسخ جدول شماره ۵۹۶۴